



دکتر مهین شریفی
عضو هیات علمی دانشگاه

چکیده

قرآن این کلام خدا به مخاطب محبوب خود - پیامبر - که طریق تنزل را طی کرد تا به دست سایر آدمیان رسید^۱ شامل آیاتی است که شخص پیامبر (ص) مخاطب ویژه آن است. این آیات بی شک، پرده از حکمت های بی شماری برداشته و حکایت های بی مانندی از تعالیم و پرورش یک انسان بی بدیل دارد، انسانی که اگر چه از جهاتی مانند سایرین است (فصلت/۶) از جهاتی نیز متفاوت (از سایرین) پرورش یافته، تا قلبش یک جا مهبط وحی گردد و کلام خدا را یکباره حمل کند^۲ و آینه ای بی زنگار برای تصویر آن بی صورت گردد!

بدون تردید پژوهشی در این آیات، و شناخت کیفیت خطاب آنها، به آشنایی با بخش عظیمی از آیات قرآن منجر می شود.

مقدمه

خطاب های مستقیم و ویژه پیامبر در اسلوب و ساختارهای گوناگون آمده است:

۱. با استفاده از ابزار خطاب^۳ و الفاظ و اوصاف ویژه آن حضرت، مانند: یا ایها النبیّ اتق الله و لا تطع الکافرین و المنافقین ان الله کان علیماً حکیماً (احزاب، ۳۳/ ۱)

۲. با استفاده از امر و نهی مستقیم: الف - به وسیله امر «قل» ب - به وسیله سایر اوامر و نواهی مانند: فاصفح عنهم و قل سلام فسوف يعلمون (زخرف، ۸۹/۴۳)
 فلا تطع الكافرين وجاهدهم به جهاداً كبيراً (فرقان، ۵۲/۲۵)
 ۳. با استفاده از ساختار فعلی نهی غایب، مانند: فلا يحزنك قولهم انا نعلم ما يسرون و ما يعلنون (یس، ۷۶/۳۶)

۴. بدون استفاده از ابزار خطاب و ساختار فعلی امر و نهی:
 الف: با تعبیر متکلم، مانند: انا اعطيناك الكوثر (کوثر، ۱/۱۰۸)
 ب: با تعبیر غیر متکلم، مانند: ودوا لوتدهن فيدهنون (قلم، ۹/۶۸)
 - خطاب پیامبر اسلام به وسیله ابزار خطاب و الفاظ و اوصاف ویژه آن حضرت
 الف - یا أيها المزمّل، یا أيها المدثر

این دو تعبیر تنها یک بار - در مطلع سوره مزمّل و مدثر - خطاب به رسول اکرم (ص) به کار رفته است. غالب مفسران، سوره‌های مزمّل و مدثر را مکی و - با اندک تفاوتی در ترتیب نزول - از نخستین سوره‌های نازل شده^۴ بر پیامبر (ص) می‌دانند.^۵
 در معنای لغوی مزمّل گفته‌اند که آن را دو معناست: ۱. تحمل کننده ۲. پیچیده شده^۶ و این خطابی است به پیامبر (ص) به سه معنا: ای آنکه بار نبوت را بر دوش داری^۸ ای آن که حامل قرآنی، و ای جامه به خود پیچیده.^۹

و تعبیر مدثر نیز به معنای جامه بر سر کشیده^{۱۰} و کنایه از عزلت پیامبر (ص) پس از نزول وحی است، عزلتی که به واسطه طعن و آزار مردم^{۱۱} و یا به خاطر دهشتی است که از وحی بر او عارض می‌شد.^{۱۲} در روایتی که بیشتر مفسران آن را نقل کرده‌اند^{۱۳} آمده است که: پیامبر (ص) پس از حضوری یک ماهه در غار حرا، در بازگشت، آوایی شنید که او را فرا می‌خواند و چون سر بلند کرد جبریل را دید که در میان عرش، جلوس نموده است! از دیدن او حالتی عجیب بر پیامبر عارض شد و به لرزه افتاد، آن‌گاه سراسیمه به خانه آمد و گفت: دثرونی، دثرونی، در این میان جبریل بر او نازل شد که: یا أيها المدثر، قم فانذر.
 خطاب‌های یا أيها المزمّل و یا أيها المدثر خطابی ویژه روزهای نخست نزول وحی به پیامبر (ص) و بیانگر حالت خاص آن حضرت، در آن روزهاست.

پس از نزول اولین آیات الهی - در دوره نخست نزول قرآن - پیامبر دچار دهشت و هراس

فراوان شده^{۱۴} و از تهمت‌ها و افتراهای مردم بی‌مناک و نگران بود و تحمل وحی، بر او گران می‌آمد. گویند در نخستین تجربه‌های وحی - از کثرت بیم و هراس - خود را زیر جامه پنهان می‌کرد و آن را بر خود می‌پیچید^{۱۶} و بدین سبب مخاطب به مزمل و مدثر گشت. از سوی دیگر، خطاب پیامبر (ص) به این دو صفت، از باب تأنیس و ملاطفت است. چنان که در میان عرب متداول است وقتی کسی قصد ابراز ملاطفت دارد، مخاطب را به اسمی مشتق از حالتی که در آن است خطاب کند.^{۱۷}

نخستین پیام‌های آسمانی خداوند - در سوره‌های مزمل و مدثر - حامل تعالیم و فرمانهایی به رسولش بود. در سوره مزمل، به او انس و آشنایی با پدیده شب و بیداری و عبادت در آن، توکل بر خدا صبر و شکیبایی و تلاوت اندیشمندان قرآن و انذار مردم، بزرگداشت خداوند، طهارت نفس و دوری از آلودگی‌ها^{۱۸} فرا می‌خواند و او را از منت بر مردم - به خاطر مقام نبوت و رسالتش - باز می‌دارد.^{۱۹}

ب - یا ایها الرسول، یا ایها النبی^{۲۰}

قرآن پژوهان در تفاوت نبی و رسول گفته‌اند: نبی و رسول هر دو برگزیدگانی الهی هستند که به سوی مردمان گسیل گشته‌اند.^{۲۱}

نبی انسانی است دارای مرتبتی والا و شأنی عظیم^{۲۲} اگر چه کتاب به همراه نداشته باشد، اما رسول حامل رسالتی ویژه، از سوی خداوند است، که این رسالت مشتمل بر حجتی است که مخالفت با آن، هلاک و یا عذاب را به دنبال دارد^{۲۳} رسول - بی شک - با کتاب همراه است^{۲۴} لذا گفته‌اند مفهوم نبی اعم از رسول است.^{۲۵} و پیامبر اکرم (ص) هر دو مقام را دارا بود. (احزاب / ۴۰)

خطاب یا ایها الرسول، دوبار در قرآن به کار رفته که هر دو مورد در سوره مائده - که سوره‌ای است مدنی - آمده است.

- یا ایها الرسول^{۲۶} لا یحزُنک الذین یُسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بافواهم...

(مائده / ۴۱)

- یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک و إن لم تفعل فما بلغت رسالته... (مائده / ۶۷)

خطاب اول، خطاب تسلیت بخش به پیامبر (ص) و خطاب دوم آمرانه و هدایت بخش است. در این دو خطاب، سخن از رسالت پیامبر، ابلاغ آن و دشواری‌های مربوط به

(ابلاغ) آن است .

سوره مائده از آخرین سوری است که بر پیامبر (ص) نازل شده است، آمدن خطاب یا **أیها الرسول** در این سوره و تکرار دوباره آن، در واقع تنبیه و توجه مردم به موضوع رسالت پیامبر (ص) و مقام آن حضرت است .

خطاب یا ایها النبی، ۱۳ بار در قرآن تکرار شده است . مجموعه این خطاب ها در سور مدنی آمده و موضوعات و مضامین پس از آن، بیانگر پاره ای احکام و امور اجتماعی مانند جهاد، بیعت، چگونگی رفتار با منافقین و کافرین و نیز برخی احکام شرعی و اخلاقی مربوط به همسران پیامبر (ص) و یا سایر زنان امت است و گاه اشاره به مسائل شخصی پیامبر دارد . ۲۷

در مواردی نیز پس از **یا ایها النبی** فعل امر **قل** آمده، ۲۸ که امر به ابلاغ کلام خدا به گروهی خاص، توسط پیامبر (ص) است . این گروه ها عبارتند از: همسران و دختران پیامبر (ص) زنان مؤمنین و اسیران .

غالب مفسران، حکمت این خطاب ها را تشریف و تکریم پیامبر (ص) و تعظیم منزلت او دانسته اند . ۲۹

چنان که خداوند پیامبر را با نام مورد خطاب قرار نداد و این، تفضیل او بر سایر انبیاء است . ۳۰ به علاوه این خطاب ها، عامل توجه به عظمت و اهمیت اوامر و مضامینی است که پس از آن آمده و مردم را به هوشیاری و اهتمام به آنها، بر می انگیزد . ۳۱

وجود خطاب **یا ایها الرسول** و **یا ایها النبی**؛ در سور مدنی حاکی از این است که خداوند با این بیان، ریاست جامعه مسلمین و حکومت اسلام - یعنی پیامبر (ص) - را در کمال اقتدار و عظمت مورد خطاب قرار می دهد و به مردم نیز، مقام و منزلت او و تکریم و بزرگداشت آن مقام را - در گفتار و رفتار - یادآور می شود .

بنابراین **یا ایها المزمّل** و **یا ایها المدثر**، خطاب روزهای تنهایی و نگرانی پیامبر است و **یا ایها الرسول** و **یا ایها النبی**، خطاب روزهای اقتدار و عظمت پیامبر اسلام (ص) .

مطلع ۵ سوره از قرآن (مزمّل، مدثر، احزاب، تحریم، طلاق) خطاب مستقیم (و با استفاده از ابزار خطاب) به پیامبر اکرم (ص) است .

خطاب خدا به پیامبر با استفاده از امر و نهی مستقیم

الف - به وسیله فعل امر «قل»

فعل امر «قل»^{۳۲} بیش از سایر اوامر - خطاب به پیامبر - در قرآن به کار رفته است. پیامبر اکرم (ص)، ۳۳۰ بار به وسیله فعل امر «قل»^{۳۳} مورد خطاب مستقیم خداوند قرار گرفته است.

در قرآن کریم از گفتگوی مستقیم پیامبر (ص) با مردمان و خطاب به ایشان سخن به میان نیامده و گفتگوی او با امت خویش از طریق «قل» صورت گرفته است. واژه «قل» (در قرآن) در واقع وسیله ای برای سخن گفتن خدا و مردم و گفتگوی پیامبر (ص) با قوم خود است. وجود و تکرار فراوان این واژه در قرآن، از یک سو حکایت از کمال اهتمام پیامبر به حفظ و صیانت کلام خدا و بازگو کردن بی کم و کاست آن برای مردم دارد و از سوی دیگر کنایت از عدم اختیار و قدرت او در دگرگونی پیام خداوند است، زیرا پیامبر (ص) حتی از ذکر کلمه ای مانند «قل» - که در بدو امر کاربرد و تکرار آن بی حاصل به نظر می‌رسد - دریغ نورزیده است.

«قل» واژه کلیدی و مهم در قرآن کریم است. بی شک کاربرد فراوان این کلمه - علی‌رغم جنبه نقلی و کلامی قرآن - و تلاش پیامبر (ص) برای ابلاغ کامل و جامع آن به مردم، حکمت‌های فراوانی در پی دارد که یکی از مهمترین آن‌ها، گشودن باب گفتگو و پرسش و پاسخ - میان مردم و پیامبر (ص) است. پیام‌های قرآنی که پس از این فرمان (قل) آمده، مهم و در خور توجه بوده و اهتمام فراوان را طالب است. و سوره انعام با تکرار ۴۴ بار کلمه «قل»، از این جهت منحصر به فرد است.

آیات شامل این فرمان، دارای اسالیب و ساختارهای گوناگونی است که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. گفتگوی پیامبر (ص) با مردم از طریق «قل»

الف) در آیات فراوانی، انتقادات، اعتراضات و پرسش‌های گوناگون مردم طرح و سپس به واسطه فرمان «قل»، خداوند پاسخ این گفتارها را به پیامبر (ص) ارئه کرده تا برای مردم بازگو نماید.

در این آیات غالباً گفتار مخالفین - حتی قول کافرین و سایر گروه‌های معاند - ذکر و

سپس پاسخ، از طریق پیامبر (ص) به مردم ابلاغ می شود.
 لحن مردم در این گونه گفتارها غالباً جستجوگرانه، صریح و مطالبانه، و گاه خصمانه
 است و پاسخ ها معمولاً مشفقانه، مستدل و گاه آمیخته به عتاب و هشدار است:
 و كانوا يقولون ءإذا متنا وكُنَّا ترابا و عظاماً أئنا لمبعوثون . أو أبأونا الأولون . قل إن الأولين
 و الآخرين . لمجموعون إلى ميقات يوم معلوم . (واقعه، ۵۶/۴۷-۵۰)

(ب) این پرسش ها و گفتارها، به شیوه پیشگویی است یعنی سخن یا سؤال احتمالی
 مردم طرح و سپس پاسخ از طریق پیامبر (ص) بیان می شود:
 و لو جعلناه قرانا أعجميا لقالوا لولا فصلت آياته ءأعجمي و عربي قل هو للذين آمنوا
 هدى و شفاء... (فصلت، ۴۱/۴۴)

(ج) در پاره ای آیات نیز عبارت «یستلونک» (۱۴ مورد) در قرآن ذکر شده و پس از آن،
 پاسخ همراه با فرمان «قل» به پیامبر- جهت ابلاغ به مردم ارائه گردیده است:

یستلونک عن الأهلہ قل ہی مواقیت للناس والحج... (بقره، ۱۸۹/۲)
 (د) گاهی پس از فعل «قل» پرسشی از سوی خدا طرح می شود که پاسخ آن نیز در پی
 «قل» آمده است:

قل من ربّ السموات والأرض قلّ الله... (رعد، ۱۳/۱۶)
 ۲. خطاب خداوند به مردم از طریق پیامبر (ص) و با استفاده از امر «قل»
 الف) در شماری از آیات قرآن، پس از خطاب قل به پیامبر (ص)، خطابی به مردم آمده
 است:

قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین (نمل، ۲۷/۶۹)
 (ب) برخی از آیاتی که فرمان «قل» بر آنها وارد شده است، حامل پیام، برای گروهی
 ویژه است: (۲۸ مورد)

قل یا أهل الكتاب لم تکفرون بایات الله و الله شهید علی ما تعملون (آل عمران، ۳/۹۸)
 قل للذین آمنوا یغفروا للذین لا یرجون آیام الله لیجزی قوما بما كانوا یکسبون (جاثیه،
 ۱۴/۴۵)

۳. خطاب به شخص پیامبر (ص) و ارائه رهنمودها و مواعظی به ایشان و یا القای
 اعترافات و اقاریی به آن حضرت

الف) واژه «قل» گاه، کلیدی برای فهم آموزش های اعتقادی و عملی خداوند به پیامبر(ص) و تبیین موضوعات مختلف برای ایشان است و گاه القاء سخنی به اوست:

فاصفح عنهم و قل سلام فسوف يعلمون(زخرف، ۴۳/۸۹)

قل إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین(انعام، ۶/۱۶۲)

ب) در پاره ای از این خطاب ها(۱۱ مورد) خداوند به پیامبر(ص) کیفیت نیایش و شیوه سخن گفتن با خود را آموخته است. این نیایش های تعلیمی، علاوه بر اینکه شامل درخواست های و اعترافات از سوی آن حضرت است، اندرزهایی را نیز در پی دارد، اندرزهای سازنده ای چون: گزینش راستی در گفتار و کردار (اسراء/۸۰) پناه بردن به خدا از دام و لغزش گاههای شیطانی. (مؤمنون/۹۷-۹۸).

نمونه ای از این آیات عبارت است از:

و قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا

نصیرا(اسراء، ۱۷/۸۰)

شماره ای از آیاتی که حامل گفتگوی پیامبر با مردم (به فرمان خدا و به واسطه امر «قل») است ۳۴: سوره بقره، آیات ۸۰، ۹۱، ۱۱۱، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲؛ سوره آل عمران، آیات ۱۶۵، ۱۶۸؛ سوره نساء، آیات ۷۷، ۷۸، ۱۲۷؛ سوره مائده، آیات ۱۷-۱۸؛ سوره انعام، آیات ۴۷، ۱۴۷، ۱۴۹؛ سوره اعراف، آیات ۲۷، ۲۸، ۱۸۷، ۲۰۳؛ سوره توبه، آیات ۶۱، ۶۵، ۹۴، ۸۱، ۸۳، ۸۴؛ سوره یونس، آیات ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۱؛ سوره زمر، آیات ۲۷، ۴۳؛ سوره اسراء، آیات ۴۹ تا ۵۲، ۹۰ تا ۹۳، ۹۴ تا ۹۶؛ سوره مؤمنون آیات ۸۲ و ۸۳؛ سوره فرقان، آیات ۵ و ۶؛ سوره نمل، آیات ۷۱ و ۷۲؛ سوره قصص، آیات ۴۸ و ۴۹؛ سوره عنکبوت، آیات ۵۰ تا ۵۲ و ۶۳؛ سوره سجده، آیات ۱۰، ۱۱، ۲۸ و ۲۹؛ سوره سباء، آیات ۳، ۴، ۳۵ و ۳۶؛ سوره زمر، آیات ۴۳ تا ۴۵؛ سوره جاثیه، آیات ۲۴ تا ۲۶؛ سوره طور، آیات ۳۰ و ۳۱؛ سوره واقعه، آیات ۴۷ تا ۵۰ و سوره فصلت، آیه ۴۴.

ب- خطاب خدا به پیامبر(ص) با استفاده از سایر اوامر و نواهی (غیر از قل)

در آیات بسیاری، خداوند با ساختمان فعلی امر و نهی، پیامبر(ص) را مستقیماً مورد خطاب قرار داده است. هر یک از این اوامر و نواهی که تعداد آنها قریب ۳۳۰ مورد است^{۳۵}،

فضای خاصی را به مخاطب القاء می کند .

افعال نهی، که تعداد آنها به مراتب کمتر از افعال امر است^{۳۶}، از شدت لحن بیشتری برخوردار بوده و معمولاً قاطع، هشدار دهنده و عتاب آمیز است .

افعالی چون لا تکونن، لا تطع، لا تتبع، لا تحسبن و لا تکن که بیش از سایر افعال نهی در خطاب به پیامبر (ص) تکرار شده است، علاوه بر نکوهش و هشدار، نوعی روشنگری و هدایت بخشی را نیز به همراه دارد .

سایر افعال نهی، بیانگر چگونگی رفتار پیامبر (ص)، در مواقع و مواضع گوناگون و با قشرهای مختلف مردم است مانند :

الحق من ربك فلا تكونن من الممترین (بقره، ۱۴۷/۲)

فلا تطع المكذبین (قلم، ۸/۶۸)

ولا تقولن لشيء إني فاعل ذالك غدا (كهف، ۲۳/۱۸)

هر گروه از افعال امر نیز در خطاب به پیامبر (ص)، فضای خاصی را به مخاطب القاء می کند و از این حیث به چند گروه قابل تقسیم است :

الف) اوامری که فضایی تسلی بخش و مشفقانه را در بر دارد و معمولاً لحن خطاب در آنها ملایم است . فرمان های اصبر، توکل، اصفح، سبّح و اخفض از این گونه اند .

ب) اوامری که خطاب در آنها پندآموز، یادآور و عبرت دهنده است مانند : أنظر،^{۳۷}

اذکر، و...

ج) اوامری که لحن غیر ملایم داشته، هشداردهنده و عتاب آمیز است، لکن در برخی از این خطاب ها، (مانند: اعرض، تول، و ذر) عتاب و هشدار، متوجه مخاطب نخست (یعنی پیامبر) نیست، زیرا ساختار معنایی فعل به گونه ای است که - علیرغم مخاطب بودن پیامبر (ص) - بار سنگین عتاب، متوجه گروهی است که پیامبر با ایشان روبروست . افعالی مانند: اعرض، ذر، تول، از این گونه اند . به عنوان نمونه در آیه ۹۴ سوره حجر و ۱۹۹ سوره اعراف، خداوند پیامبر اکرم (ص) را به اعراض و دوری از مشرکین و جاهلین امر می کند . این امر (اعرض)، اگرچه برای پیامبر (ص) آرامش بخش است اما نکوهشی گران، متوجه مشرکین و جاهلین (افراد معروض عنه) است . در خطاب مستقیم «تول» و «ذر» نیز، امر به همین منوال است .

فرمان های: مهَل، ذِکْر، بَشْر، امهَل و... نیز از این گونه اند. لکن سبک و نوع خطاب در آنها نکوهش آمیز نیست، و این خطاب ها - با توجه به معنایشان - برای پیامبر (ص) آمرانه و مسئولیت آفرین و برای مردمانی که پیامبر (ص) با آنان روبروست، پندآموز و مشفقانه است. گفتنی است که در خطاب آمرانه «بشّر»، پیامبر (ص) گاه مأمور بشارت به مؤمنین است و در مواردی نیز این بشارت به کفار و منافقین باز می گردد! ۳۸

فرمان بشّر - در خطاب به مؤمنین - القا کننده فضایی شورانگیز و شوق آفرین به مخاطب است اما آن جا که خطاب متوجه منافقین و کفار است - با بشارت به عذابی دردناک - در مخاطب ایجاد بیم و وحشت کرده و او را، در فضایی آکنده از کنایه و استهزاء قرار می دهد. (د) سبک خطاب در افعال امری چون: اعلم، اعبد، احکم، و هم چنین بسیاری از افعالی که تنها یک بار در قرآن - خطاب به پیامبر (ص) - آمده اند، غالباً قاطعانه، روشن گر و هدایت بخش است و در واقع نوعی آموزش اعتقادی و عملی است. مانند: انظر، اضرب، أعرض و....

مجموعه ای از افعال نهی، که در خطاب به پیامبر (ص) به کار رفته است. مانند: لاتطع، لاتقف، لاتقل و... می باشد.

- خطاب خدا به پیامبر (ص) بدون کاربرد ابزار خطاب و امر و نهی مستقیم در شمار کثیری از آیات قرآن، خداوند پیامبر اکرم (ص) (و یا دیگران) را مخاطب خود قرار داده است، و حال آنکه در این آیات امر و نهی مستقیم و یا ابزار خطاب (یعنی حرف نداء) به کار نرفته است بلکه از تغییرات و واژه هایی استفاده شده است که به نوعی دلالت بر خطاب دارد. نمونه هایی از این آیات در خطاب به پیامبر (ص) عبارت است از:

ما أنت بنعمة ربك بمجنون (قلم، ۲/۶۸)

و ما أدريك ما سقر (مدثر، ۲۷/۷۴)

در پاره ای از این آیات، از ساختار متکلم (وحده، مع الغیر) استفاده شده است. در آیتی که خداوند با این ساختار (متکلم)، بندگان را مخاطب خود قرار داده است غالباً فضایی از اقتدار و قاطعیت حاکم است، اما هنگامی که روی سخن با عموم بندگان و یا بدکاران باشد، کلام - گاه - به نوعی عتاب و هشدار نیز آمیخته است. و در مواردی که پیامبر (ص) مخاطب این نوع کلام است - در کنار این اقتدار - فضایی آکنده از لطف حاکم

بوده، گاه، با نوعی تسلیت و یا پند آموزی همراه است:

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثُرَ (کوثر، ۱/۱۰۸)

آلم نَشْرَح لَكَ صَدْرَكَ . وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ (انشراح، ۲-۱/۹۴)

آیات بسیاری بدون ابزار خطاب و بدون امر و نهی مستقیم، پیامبر مخاطب قرار گرفته است مانند: آیه ۱۳۷ بقره، آیه ۷۵ آل عمران و...

آیاتی که در آنها پیامبر با ساختار متکلم مورد خطاب خداوند قرار گرفته است مانند: آیه ۱۱۹ بقره، ۶۱ یونس، ۱۱۸ نحل و....

- خطاب خداوند به پیامبر (ص)، با ساختار نهی غایب

شمار معدودی (۱۰ مورد) از خطاب های خداوند به پیامبر اکرم (ص) با استفاده از ساختار نهی غایب آمده است که نمونه ای از آن عبارت است از:

فَلَا يَحْزَنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يَسْرُونَ وَ مَا يَعْلَنُونَ (یس، ۷۶/۳۶)

اگر چه مخاطب خداوند در قرآن کریم، پیوسته پیامبر (ص) بوده و تمامی آیات قرآن، طی ۲۳ سال - به تدریج و در مناسبت های گوناگون - بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است، لکن بیش از نیمی از آیات قرآن، با ساختار غیبت بیان گردیده است. در این گونه آیات، اگر چه خطاب مستقیم (و به معنای مورد نظر) به کار نرفته است، اما سیاق کلام حکایت از فرد یا افرادی دارد که روی سخن با آنهاست و گویا خطایی آهنگین و روشمند در آن نهفته است. سبک گفتار در این گونه آیات یکنواخت نبوده و گوناگون است. گاه ملایم، گاه نکوهش بار و گاه پند آموز است و با استناد به مناسبت و شأن نزول آیات و فضای حاکم بر آن، می توان به مخاطبین مورد نظر رهنمون گشت. ۳۹

چون این آیات، حجم گسترده ای از قرآن را در بر گرفته و بیان آن فراتر از گنجایش این نوشتار است به ذکر نمونه هایی از آن بسنده می شود:

ذَلِكِ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هَدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ (بقره، ۲/۲)

أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ (عنکبوت، ۲/۲۹)

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوْعُونَ (انشقاق، ۲۳/۸۴)

کنکاشی در شیوه و آهنگ خطاب های خداوند به پیامبر(ص)
مجموعه خطاب های قرآنی پیامبر(ص) - به اعتبار سبک و آهنگ خطاب - چهار
گونه اند:

۱. خطاب های تسلیت بخش و آرامش دهنده (مائده/۱۳؛ احقاف/۳۵؛ نمل/۷۰، ۷۹، و...)
 ۲. خطاب های روشن گر و هدایت کننده (طارق/۱۲؛ روم/۳۰؛ بقره/۱۴۹ و...)
 ۳. خطاب های پند آموز و عبرت آمیز (انعام/۲۴، ص/۴۵، اعراف/۱۶۳ و...)
 ۴. خطاب های عتاب آمیز و هشدار دهنده (مائده/۴۹؛ انعام/۶۸؛ یونس/۹۵؛ قصص/۸۶ و...)
- به شهادت آیات بی شماری از قرآن، پیامبر(ص) در راه دعوت مردمان به اسلام و آشنا کردن آنان با آیات الهی نه تنها مشقات فراوان متحمل گردید (توبه/۱۲۸؛ طه/۲ و...) بلکه بر ایمان آنان نیز بسیار حریص (نحل/۳۷) و مشتاق بود و با شفقت و دلسوزی وصف ناپذیر - بی اجرت و بی منت - آنان را به حق و پیروی از قرآن دعوت می نمود (انعام/۳۵، نحل/۳۷، کهف/۶؛ شعراء/۳ و...). آیاتی که پیامبر(ص) را به صبر و شکیبایی و توکل فرا می خواند، آن جایی که خداوند به او فرمان لا یحزنک (آل عمران/۱۷۶ و...) و لا تحزن (نمل/۱۲۷) می دهد و آیاتی که خاطر نگران و بیمناک او را تسکین می بخشد که وظیفه تو - تنها - ابلاغ دعوت الهی است (نحل/۳۵؛ مائده/۹۹ و...) و هدایت ایشان بر عهده تو نیست و تو از دوزخیان سؤال نخواهی شد (بقره/۱۱۹-۱۲۲)، همه گواه بر آن است که روی گرداندن آدمیان از حق، بر او گران بود! پیامبر از یک سو، از کفر کافران و شتاب زدگی ایشان در انکار حق، محزون و مهموم بود (مائده/۴۱؛ آل عمران/۱۷۶؛ لقمان/۲۳ و...) و از سوی دیگر، طعن مردمان و نسبتهای ناحق ایشان، بیمناکش می ساخت (یونس/۶۵، نحل/۱۲۷، حجر/۹۷ و...).
- خداوند، اندیشه ای را که در خود، امکان ایمان آوردن همه مردم را پرورش دهد، اندیشه نا آگاهانه می خواند (انعام/۳۵) و بر پیامبر نهیب می زند که: چرا در مقابل اعراض آنان متأثر می شوی (انعام/۳۵، شعراء/۳، کهف/۶)، دنیا سرای اختیار است، دعوت به حق و قبول آن باید با اختیار صورت پذیرد، اگر خدا می خواست همه آدمیان را به ایمان و اطاعت و امانی داشت (بقره/۲۷۲) آیا تو مردم را به ایمان آوردن، اجبار و الزام می کنی؟ (یونس/۹۹).
- این آیات خود بالاترین گواه بر شفقت پیامبر بر مردم و تحسّر او بر کفر ایشان است (فاطر/۸) غالب آیاتی که در آن واژه «ابلاغ» (۱۵ مورد) آمده حامل یک پیام است، که

رسول جز ابلاغ دعوت مسؤولیت دیگری بر عهده ندارد، کار او تنها پیام رسانی است .
 در آیات دیگری خداوند به پیامبر خطاب فرمود که تو فقط مذکر هستی و بر آنها سلطه
 نداری! (غاشیه/۲۲) تو نمی توانی آنها را چشم و گوش بخشیده و بینا و شنوا گردانی (یونس/۴۲ و ۴۳).
 بنابراین، بخش قابل توجهی از خطاب های خداوند به پیامبر (ص) سبک و لحنی تسلی
 بخش داشته و آن حضرت را به شکیبایی و آرامش فرامی خواند تا خاطر نگران و اندوهگین
 او را از مسؤولیت در برابر هدایت و ایمان مردم، آسوده گرداند. (نمل/۷۹-۸۱)
 خداوند در سور مکی - یعنی سالهای نخستین رسالت - آن حضرت را بسیار تسلیت
 داده است . ۴۰

از سوی دیگر، نزول تدریجی آیات قرآن، خود گواهی بر این مدعاست که بسیاری از
 خطاب های خداوند به پیامبر، در جهت بیان احکام (هود/۱۱۴؛ فرقان/۵۲ و...) و روشن گری
 موضوعات و مسائل آن دوران، برای پیشوای مسلمین بود.
 خطاب هایی که گاه برای شخص پیامبر (ص) نیز هدایت گر و تبیین کننده بود (مائده/۴۲،
 ۶۷؛ طلاق/۱ و...) علمی که به واسطه این خطاب ها در اختیار پیامبر (ص) قرار می گرفت، لازمه
 عصمت و مؤید آن است . ۴۱ خطاب های مبین احکام، بیشتر در سور مدنی آمده است .
 در این راه مهیب، پیامبر اسلام (ص) و امت او، بی نیاز از تجارب سایر پیامبران و اقوام
 نیستند لذا برخی خطابهای خداوند به او، در این راستا و در جهت عبرت آموزی و پندگیری
 از تاریخ گذشتگان است (مریم/۵۶، ۵۱، ۵۴، ۴۱، ۱۶؛ ص/۴۵، اسری/۴۸ و...).
 بی شک، این تجارب و عبرت ها، باید برای امتی نو بنیاد بیان گشته و چراغ راه آنان
 گردد. خطابهای یادآور و پند آموز قرآن، گامی بزرگ در جهت آشنایی امت اسلام با تاریخ
 و عبرت های آن است .

۱. خمینی، روح الله، تفسیر سوره حمد/ ۶۶.
۲. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۳۸۴/۱۰؛ علامه طباطبایی، المیزان، ۵۵۹/۲۰ و....
۳. اگر چه ابزار خطاب اعم از حروف ندا و... است لکن در این گفتار، تنها حرف نداء اراده شده است.
۴. برخی نیز عقیده درند آیات آخر این سور به حسب معنا مکی نیست (مجمع البیان، ۳۸۲/۵؛ المیزان، ۱۳۲/۲۰).
۵. طبری، جامع البیان، ۱۲۴/۲۹؛ مجمع البیان، ۱۱/۳۸۴.
۶. آلوسی می گوید: مزمل کنایه ای از فراغ و آسودگی خیال آن حضرت است زیرا این آیه در اول بعثت نازل شده و گویا خداوند می فرماید: زمان راحتی به سر آمد، برخیز

- و مردم را به تکالیفشان باخبر کن (۱۱۶/۲۹) و کنایه از ابتدای یک راه پر تنش و پر تلاطم است (فضل الله، من وحی القرآن، ۱۹۵/۲۳).
۷. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۹/۳۲.
۸. التبیان، ۱۰/۱۶۱؛ شبر، تفسیر القرآن الکریم/۵۷۴.
۹. الجامع، ۱۹/۳۲.
۱۰. مجمع البیان، ۵/۳۸۳.
۱۱. التبیان، ۱۰/۱۷۲.
۱۲. بیضاوی، انوار التنزیل، ۵/۴۰۴.
۱۳. مجمع البیان، ۵/۳۸۴؛ انوار التنزیل، ۵/۴۱۰، حویزی، نورالثقلین/۵/۴۲۵، صافی، ۵/۲۴۵ و ...
۱۴. مجمع البیان، ۵/۳۸۴.
۱۵. المیزان، ۲۰/۹۲-۹۷.
۱۶. صافی، ۱۰/۴۳.
۱۷. المیزان، ۲۰/۱۲۲ و ...
۱۸. التبیان، ۱۰/۱۷۳ و ...
۱۹. المیزان، ۲۰/۱۲۸.
۲۰. زرکشی در البرهان آورده است که: خطاب یا ایها النبی و یا ایها الرسول برای تشریح خاص و عام است و پیامبر (ص) هر دو مقام را - به استناد آیات ۱ و ۲ سوره حجرات - دارا می باشد. (۲/۲۴۸).
۲۱. المیزان، ۳/۳۱۰؛ انوار التنزیل، ۴/۲۰.
۲۲. المیزان، ۳/۳۱۰.
۲۳. همان.
۲۴. نسفی، ۳/۴۰.
۲۵. سیوطی، الدر المنثور، ۵/۵۱۴.
۲۶. خطاب را به اشرف صفات یعنی رسالت خدایی آغاز نمود، چرا که رسول واسطه خدا و خلق است (عاشور، ۶/۱۹۵) و گفته اند یا ایها الرسول ندای تشریف است زیرا رسالت و کرامت کبرایش از آن اوست (آلوسی، ۶/۱۸۸؛ ابی السعود، ۳/۶۰).
۲۷. المیزان، ۱۹/۵۵۲، ذیل آیه ۱ سوره تحریم.
۲۸. آیات: انفال/۷۰؛ احزاب/۲۸، ۵۹.
۲۹. مجمع البیان، ۲/۲۲۲؛ روح المعانی، ۶/۱۳۵؛ انوار التنزیل، ۴/۳۶۲ و ...
۳۰. الاتقان، ۲/۲۴۷.
۳۱. من وحی القرآن، ۱۸/۲۶۱.
۳۲. گفته اند که «قل» تشریفی از خدای سبحان است برای امت، زیرا آنها را مخاطب غیر واسطه خود قرار داده تا به شرف صحبت نایل آیند و از طرف دیگر گفتن این عبارت از سوی پیامبر (ص) «قال لی المرسل و قل کذا...» غیر فصیح است و اسقاط آن هم جایز نیست. پس «قل» امری است از سوی متکلم (خدا) به متکلم (پیامبر) تا شفاها فرمان خود را بیان کند (الاتقان، ۲/۲۶۷-۲۶۸).
۳۳. این فعل یک بار برای خطاب به نوح و دوبار نیز در خطاب به موسی به کار رفته است (نازعات/۱۸؛ مؤمنون/۲۸-۲۹).
۳۴. قریب ۲۲۰ مورد از ۳۳۰ موردی که واژه «قل» در قرآن آمده است، اختصاص به این گفتگوها دارد.
۳۵. ۲۶۰ فعل امر و ۷۰ فعل نهی.
۳۶. قریب ۱/۴ آن است.
۳۷. فعل امر «انظر» ۱۷ مورد به همراه کیف در خطاب به پیامبر (ص) و در منای تفکر و اندیشه کردن به کار رفته است در حالی که در خطاب به سایرین، فعل انظر با «الی» و به معنای نگاه کردن به کار رفته است.
۳۸. ۱۲ مورد خطاب به مؤمنین و ۷ مورد خطاب به منافقین و کفار است.
۳۹. مانند سوره عبس که با اینکه آیات نخست آن بالحن غایب بیان گشته، اما مفسرین آن را ملامتی نکوهش بار می دانند، عده ای آن را متوجه پیامبر (ص) دانسته (انوار التنزیل، ۵/۴۲۵ و ...) و گروهی متوجه شخص دیگری می دانند که در آن جمع حضور داشته است (التبیان، ۱۰/۲۶۹؛ صافی، ۵/۲۸۴ و ...).
۴۰. المیزان، ۱۲/۲۷۷.
۴۱. همان، ۵/۱۲۵.